

• دریافت ۱۴۰۰/۱۰/۰۲

• تأیید ۱۴۰۰/۱۲/۱۸

«فشردگی» و «گسترده‌گی» کلامی در ترجمه قرآن (موردپژوهی سوره انفال و توبه)

مانده اکبرکاسی*

مسعود فکری**

چکیده

تولید کلام با دو مشخصه «فشردگی» و «گسترده‌گی» همراه است. ایجاز و فشرده‌گویی از جمله سبک‌های انتقال پیام است که یکی از صنایع پرکاربرد در قرآن به شمار می‌رود. انتقال صرف این فن کلامی به زبان مقصد، پیام نهفته در متن اصلی را انتقال نخواهد داد و مخاطب را در دریافت پیام دچار مشکل می‌کند. مقاله پیش رو با توجه به این مهم در نظر دارد ضمن بررسی آباتی از سوره انفال و توبه با ترجمه الهی قمشه‌ای و رضایی اصفهانی، به سنجش عملکرد مترجمان در ترجمه مواضع فشرده‌گویی بپردازد. برای این منظور ۶ مورد از مواضع فشرده‌گویی انتخاب شد که عبارتند از: ۱. مفاهیم و اصطلاحات ۲. تشریح لفظ عام ۳. بیان ارجاعات شخصی ۴. تشریح اسم موصول ۵. توجه به سیاق آیه ۶. گسترش فشرده‌گی اسم‌های اشاره بدون مشارالیه. در پایان پس از بررسی نمونه‌ها مشخص شد که مترجمان به منظور گسترده‌سازی، بیشتر راهبرد ارجاع به مابعد را به کار گرفته‌اند. همچنین باید گفت که بسامد کاربست راهبرد گسترده‌سازی در ترجمه قمشه‌ای به نسبت قابل ملاحظه‌ای بالاتر از مترجم دیگر بوده و رضایی با رعایت احتیاط، از این راهبرد بهره گرفته است اما قمشه‌ای با نگاه تفسیری به ترجمه، مرزی بین ترجمه و تفسیر قائل نبوده و با شرح و بسط زیاد در موارد غیر ضروری، سبب دوری از ترجمه و انحراف مخاطب از فحوای اصلی سخن شده است.

واژگان کلیدی: فشرده‌گی و گسترده‌گی کلامی، ترجمه قرآن، ترجمه سوره انفال و توبه، الهی قمشه‌ای، رضایی اصفهانی.

maedeh.akbari74@gmail.com
mfekri@ut.ac.ir

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تهران (نویسنده مسؤل)
** دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تهران

مقدمه:

همواره ترجمه قرآن کریم به دلیل برخورداری از شاخصه‌ها و مؤلفه‌هایی چون جامعیت معنایی در قالب ساختارهای موجز قابل تأمل بوده است. گفتنی است که سبک افراد در انتقال پیام با یکدیگر متفاوت است؛ یکی کوتاه و مختصر می‌نویسد و دیگری در پی زیاده‌روی و اطناب می‌رود و فرد دیگر جانب میانه‌روی را در پیش می‌گیرد. از جمله فنون اساسی در بلاغت عربی و از جمله آیات قرآن، ایجاز و فشرده‌گویی است که به معنای انتقال پیام و معنی بسیار با حجم کوتاه به مخاطب می‌باشد. چنین فن انتقال پیامی با اهداف گوناگونی توسط گوینده به کارگرفته می‌شود و ممکن است این ابهام نهفته و فشرده‌گی صورت‌گرفته به دلایلی محفوظ بماند یا این که با افزودن عباراتی پیش یا پس از آن، معنا واضح گردد و فشرده‌گی ایجاد شده به گسترده‌گی گراید.

پژوهش حاضر در نظر دارد با توجه به اهمیت درک صحیح فشرده‌گی‌های کلامی در ترجمه قرآن، به بررسی ترجمه آیاتی پردازد که در آن‌ها، این پدیده کلامی به چشم می‌خورد. برای این منظور آیاتی از سوره انفال و توبه گردآوری شده و ترجمه الهی قمشه‌ای و رضایی اصفهانی مبنای پژوهش ماست. دلیل انتخاب این دو مترجم برای مقایسه ترجمه‌ها، رویکرد آنان برای ترجمه است؛ به گونه‌ای که هر دو در ترجمه قرآن به ترجمه آزاد گرایش داشتند و مواضع گسترده‌گی کلامی در ترجمه‌های آزاد بیش از سایر گونه‌های ترجمه نمایان است. روش کار این پژوهش بدین صورت است که ضمن دسته‌بندی مواضع گسترده‌گی کلامی در وهله نخست، با ذکر نمونه‌ها بیان خواهد شد که ابزار راهبردی مترجم، ارجاع و اشاره به ماقبل بوده است یا این که با ارجاع صورت‌گرفته پس از فشرده‌گی (اشاره به مابعد)، وضوح و درک صحیح پیام حاصل شده است. همچنین ارزیابی موفقیت مترجمان در استفاده از این راهبرد، گام بعدی پژوهش است. در گام نهایی نیز بسامد به‌کارگیری راهبرد گسترده‌گی کلامی

توسط مترجمان سنجیده خواهد شد. بدین ترتیب پرسش‌های پژوهش به این صورت بیان می‌شود:

۱. در چه مواضعی مترجمان به استفاده از راهبرد گسترده‌گی روی آورده‌اند؟
۲. گسترده‌سازی انجام شده توسط مترجمان با چه ابزاری صورت گرفته است؟ اشاره به ماقبل یا اشاره به مابعد؟
۳. موفقیت مترجمان در استفاده از راهبرد گسترده‌گی، چگونه ارزیابی می‌شود؟
۴. راهبرد گسترده‌گی کلامی در ترجمه کدام مترجم بسامد بالاتری داشته است؟

پیشینه پژوهش

تاکنون هیچ پژوهشی به طور مستقل به موضوع فشرده‌گی و گسترده‌گی کلامی در ترجمه قرآن با عنایت به شیوه‌های ارجاع نپرداخته است. از آن جا که گسترده‌گی کلامی را می‌توان به نوعی با تصریح و شفاف‌سازی مرتبط دانست، در ادامه به پژوهش‌های مرتبط که به عنوان پیش‌زمینه پژوهش حاضر تلقی می‌شوند، اشاره خواهد شد:

- پایان نامه کارشناسی ارشد (تصریح در ترجمه قرآن: موردپژوهی سوره یوسف) از نیوشا جلالی (۱۳۹۰). در این اثر مشخص شد عوامل متعدد زبانی و غیرزبانی نظیر نگرش مترجم، تفسیرهای مترجم، اهمیت متن مبدأ در فرهنگ و زبان مقصد و عمل ترجمه می‌توانند در وقوع تصریح موثر باشند اما بیش از همه انتخاب اولیه مترجم در ارتباط با شیوه کلی ترجمه، عاملی مؤثر در انجام تغییرات تصریحی و میزان آن در ترجمه است.

- مقاله «تحلیل و بررسی افزوده‌های تفسیری در شش ترجمه معاصر قرآن کریم (با محوریت سوره اسراء)» از ابراهیمی و همکاران (۱۳۹۳). در این مقاله مشخص گردید به‌کارگیری افزوده‌های تفسیری استنادکننده به منابع معتبر، نقش مهمی در درک مفاهیم قرآنی دارد.

-مقاله «اسلوب تصریح و تبیین در ترجمه قرآن (بررسی موردی ترجمه فیض الاسلام)» از صادق سیّاحی و همکاران (۱۳۹۵). فیض الاسلام با استفاده از تکنیک تصریح به شفاف‌سازی واژگان فرهنگ‌مدار و مقولات ناآشنا برای مخاطب و تصریح به عوامل انسجام (حذف، جانشینی و ارجاع) و نیز ایجاد ارتباط و تناسب میان آیات قرآن پرداخته است که موجب تفهیم بهتر متن برای خواننده و مانع از ایجاد چالش ذهنی و گسستگی در خوانش وی گردیده است.

-مقاله «بررسی چگونگی کارآمدی مؤلفه «شفاف‌سازی» الگوی برمن در ارزیابی ترجمه قرآن: موردپژوهی ترجمه رضایی اصفهانی» از نیازی و هاشمی (۱۳۹۸). در پایان مشخص شد در مواردی چون فقدان تأیید و تنبیه در زبان فارسی، شفاف‌سازی در ترجمه اجتناب‌ناپذیر است اما در سایر موارد، شفاف‌سازی به صورت اختیاری انجام می‌گیرد و میزان ضرورت آن با توجه به راهبرد ترجمه مشخص می‌شود.

-مقاله «ارزیابی «راهبرد تصریح» در سبک‌های ترجمه‌ای قرآن کریم (مطالعه موردی سبک‌های ترجمه‌ای فولادوند و صفوی از سوره اسراء)» از نظری و موسوی بفری و نیازی (۱۳۹۹). نگارندگان ضمن بیان شگردهای تصریح بیان کرده‌اند که شگرد تعمیم معنایی نباید در ترجمه قرآن کریم به کار گرفته شود و باید برای دستیابی به سبکی پویا در ترجمه از همه شگردها به صورت متعادل استفاده شود.

مبانی نظری

همواره ترجمه کتب دینی به دلیل نوع خاص متن آن و پرهیز از هر گونه دخل و تصرف و تحریف به دست بشر، با دشواری‌های خاصی همراه بوده است. به همین سبب نخستین ترجمه‌های صورت‌گرفته از کتب دینی و از جمله قرآن به رویکرد لفظ به لفظ و محتاطانه گرایش داشتند اما با گذشت زمان اهمیت درک معنا و پیام از سوی مخاطب به عنوان دریافت‌کننده پیام‌های الهی افزون گشت که در نتیجه آن مترجم

برای انتقال پیام به مخاطب می‌بایست مرزهای ترجمه لفظی را در هم بریزد و به دنبال ترجمه‌ای باشد که با مفهوم کلام اصلی انطباق یابد اما انتخاب ترجمه معادل با توان بازآفرینی پیام متن اصلی نیز با دشواری‌هایی همراه است؛ زیرا در بسیاری از موارد انتقال پیام تنها از طریق معادل‌یابی امکان‌پذیر نیست و مترجم باید با بهره‌گیری از اضافات، معنا را منتقل سازد تا معنای آیات آن گونه که هست انتقال یابد. این در حالی است که بسیاری از مخاطبان قرآن با زبان عربی و ظرایف آن آشنایی ندارند و از این رو انتقال صحیح پیام در ترجمه اهمیت دوچندان می‌یابد. از طرف دیگر پرداختن به اضافات و شرح و بسط عبارات ممکن است سبب انحراف و گمراهی خواننده شود و از این رو میزان آوردن اضافات و بسط عبارات نیز باید رعایت شود؛ زیرا ترجمه با تفسیر متفاوت است و دست مترجم به مانند مفسر باز نیست. وظیفه مترجم هم به مانند مفسر انتقال مفاهیم از زبانی به زبانی دیگر است اما به صورت موجز (مؤدب، ۱۳۸۶: ۱۴۸). وفاداری کامل به متن از ضرورت‌های ترجمه است بر خلاف تفسیر که شرح و بسط، لازمه آن می‌باشد و برای تفسیر مرزی وجود ندارد.

در نگاه ابتدائی نباید ترجمه قرآن دشوار باشد اما اگر با دید منصفانه و علمی بنگریم و به نکات لطیف و اعجازها و ریزه‌کاری‌های قرآن توجه ویژه کنیم، خواهیم دید که انتقال همه ابعاد ترجمه محال است و هر ترجمه‌ای نسبت به قرآن با ریزش معنی همراه است لکن نمی‌توان از ترجمه قرآن دست برداشت و ساده‌ترین راه انتقال پیام قرآن، ترجمه آن است (انصاریان، ۱۳۹۶: ۱۱۸). از جمله صنایع ادبی که درک مفهوم آن حتی در زبان مبدأ نیز با دشواری صورت می‌گیرد، ایجاز است. ایجاز یا فشرده‌گی در زبان، ارائه معنایی هر چه بلندتر در بافت زبانی هر چه کوتاه‌تر است؛ از این رو نویسنده ایجاز می‌کوشد واژگانی را به کارگیرد که توان القای معانی بیشتری را داشته باشند. باید دانست که هر یک از واژه‌های موجز و فشرده گاه حتی به میزان یک عبارت، قدرت القا دارند. در نتیجه بر مترجم چنین متونی لازم است در گزینش

معادل‌های واژگانی در زبان مقصد، دقت بیشتری داشته باشد تا روح و عمق جمله در ترجمه از بین نرود (علوی، ۱۳۷۸: ۵۱ و ۴۹). با توجه به آنچه بیان شد از خصائص جدائی‌ناپذیر قرآن کریم ایجاز و فشرده‌گی نهفته در آن است که سبب بروز مشکلاتی در ترجمه می‌شود و انتقال صرف عبارات موجز در ترجمه، سبب بدفهمی و عدم انتقال پیام می‌شود.

گفتنی است که تولید کلام همواره با دو مشخصه به ظاهر ضد و تقیض همراه است. این دو مؤلفه عبارتند از «فشرده‌گی» و «گسترده‌گی». به عبارت دیگر برای هر واژه می‌توان تعریفی ارائه داد که معنای آن را روشن‌تر می‌سازد. در این صورت خود واژه بیانگر فشرده‌گی و هر گونه توضیح و تعریف در خصوص آن، نوعی گسترده‌گی کلامی خواهد بود. در صورتی که گفته‌پرداز در ابتدای امر مطلبی را به شکل گسترده بیان کند و بعد در جای دیگر به جای بیان موضوع پرداخته‌شده به طور مبسوط، به شکلی فشرده و موجز به آن مطلب بپردازد ارتباط هویتی درون کلامی از نوع «اشاره به ماقبل» خواهد بود. در این صورت، نخست یک مرجع گسترده ذکر می‌شود سپس واژه فشرده می‌آید که به کلام گسترده قبل ارجاع می‌کند. گاهی نیز گفته‌پرداز قصد دارد در ابتدا مطلبی را به شکل فشرده بیان کند و پس از آن به توضیح و تفسیر آن بپردازد. در این حالت ارتباط هویتی درون کلامی از نوع «اشاره به مابعد» است. به عبارت دیگر نخست یک ارجاع فشرده ذکر می‌شود سپس مرجع گسترده به صورت پیوست می‌آید. به عنوان مثال اگر گفته‌پرداز ابتدا به توضیح و تعریف مسائلی بپردازد که بیانگر خوشبختی فردی است سپس نتیجه بگیرد که آن فرد خوشبخت است، ارتباط هویتی درون کلامی اشاره به ماقبل است و اگر عکس این راهبرد در تولید کلام به کار رود و گفته‌پرداز ابتدا فردی را خوشبخت در نظر گیرد و سپس دلایل خوشبختی وی را ذکر نماید، ارتباط هویتی درون کلامی از نوع اشاره به مابعد خواهد بود (شعیری، ۱۳۹۶: ۸۶ و ۸۵).

نمونه‌ها:

۱. مفاهیم و اصطلاحات

منظور از مفاهیم و اصطلاحات، مفاهیمی می‌باشد که ممکن است درک آن‌ها برای مخاطب ترجمه به آسانی صورت نگیرد و نیاز به کمی گسترش معنایی دارد. اما نکته قابل تأمل آن است که مترجم در چنین مواردی نباید از حد ترجمه فراتر رود و با توضیح بیش از نیاز ترجمه، از متن ترجمه فاصله گیرد. نمونه‌هایی از گسترش مفاهیم و اصطلاحات در ادامه آمده است:

-(بِسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ) (انفال / ۱)

قمشه‌ای: (ای رسول ما) امت از تو حکم انفال را سؤال کنند (یعنی غنایمی که بدون جنگ از دشمنان به دست مسلمانان آید و زمینهای خراب بی‌مالک، معادن، بیشه‌ها، فراز کوه‌ها، کف رودها، ارث کسی که وارث ندارد، قطایع ملوک، خلاصه ثروتی که بی‌رنج مردم حاصل شود) ...

رضایی: (ای پیامبر) از تو درباره غنائم (جنگی و ثروت‌های بدون مالک مشخص) پرسش می‌کنند ...

(الأنفال) در اصل از ماده (نَفَلَ) به معنای زیادی است و اگر به غنائم جنگی نیز انفال گفته شده است، به جهت این است که یک سلسله اموال اضافی است که بدون صاحب می‌ماند (مکارم، ۱۳۷۱: ۸۱/۷). هر دو مترجم به گسترده‌سازی اصطلاح (انفال) در آیه پرداخته‌اند اما قمشه‌ای با بیان توصیفی طولانی و مازاد بر نیاز جمله، به اطناب در کلام دامن زده است. چنین گسترده‌گی کلامی افزون بر این که مازاد بر نیاز ترجمه است، سبب ورود تفسیر به ترجمه می‌گردد و مخاطب را از متن آیه دور می‌کند.

-(وَأَذَانُ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ فَإِنْ تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ) (توبه / ۳)

قمشه‌ای: و در بزرگترین روز حج (روز عرفه یا روز عید که همه در مکه جمعند یا در آن روز که مؤمنان و مشرکان همه به مکه حاضرند)...
رضایی: و (این آیات،) اعلامی است از طرف خدا و فرستاده‌اش به مردم، در روز [عید قربان] حج بزرگ...

در خصوص (الحج الأكبر) اختلاف زیادی بین علماء وجود دارد. برخی منظور از آن را روز عرفه دانسته‌اند و برخی مراد از آن را عید قربان منظور داشته‌اند (طبری، ۱۴۱۲هـ. ق.: ۱۰/۴۹). بعضی گفته‌اند: منظور روز دهم ذی الحجه از سال نهم هجرت است؛ چون در آن روز بود که مسلمانان و مشرکان یک جا اجتماع کرده و به حج خانه خدا پرداختند و بعد از آن سال دیگر هیچ مشرکی حج خانه خدا نکرد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۹۹/۹). قمشه‌ای با ذکر غالب اقوالی که در خصوص واژه مورد نظر گفته شده تا حد زیادی به گسترده‌گی مفهوم و روشن شدن آن کمک کرده است و رضایی منظور از آن را تنها با یک قول بیان کرده است.

-(فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَحْضُرُوهُمْ وَأَقْدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ) (توبه / ۵)

قمشه‌ای: پس چون ماههای حرام (ذیقعه، ذیحجه، محرم و رجب که مدت امان است) درگذشت...

رضایی: و هنگامی که ماههای حرام سپری شد، پس مشرکان را هر کجا آنان را یافتید به قتل رسانید و...

در خصوص ماههای چهارگانه که در آیه آمده، اقوال متعددی نقل شده است. ما در این جا به قول صاحب المیزان اعتماد می‌کنیم که به نظر مناسب‌تر است. در المیزان آمده ابتدای ماههای چهارگانه همان روز حج اکبر است که در آیه بعدی از آن اسم می‌برد، چون روز حج اکبر روزیست که آگهی و انذار عمومی در آن روز ابلاغ

می‌شود و برای مهلت مقرر کردن و بر محکومین بهتر آنست که ابتدای مهلت را همان روز قرار دهند و بگویند: «از امروز تا چهار ماه مهلت». همچنین اهل نقل بر این نکته اتفاق نظر دارند که این آیات در سال نهم هجرت نازل شده است. بنابراین اگر فرض شود که روز حج اکبر همان دهم ذی الحجه آن سال است پس چهار ماه مذکور عبارت می‌شود از بیست روز از ذی الحجه و محرم و صفر و ربیع الاول و ده روز از ربیع الثانی (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۹۹/۹). در نتیجه مقصود از ماه‌های حرام همان چهار ماه سیاحت است که قبلاً در آیه (۳) نامبرده است نه ماه‌های حرام معروف که عبارتند از ماه ذی القعدة و ذی الحجه و محرم و رجب چون این چند ماه با اعلان برائتی که در روز حج اکبر اتفاق افتاده تطبیق نمی‌کند (همان: ۲۰۳/۹). از بین دو مترجم، رضایی واژه را به همان صورت فشرده آورده و قمشه‌ای با ارجاع به مابعد، به همان ۴ ماه حرام معمول اشاره کرده است که صحیح نیست و بهتر بود با ارجاع به ماقبل مقصود اصلی از ۴ ماه مهلت داده شده را بیان کند.

-(أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ أَمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ) (توبه / ۱۹)

قمشه‌ای: آیا رتبه سقاییت و آب دادن به حاجیان (یعنی مقام عباس) و تعمیر کردن مسجد الحرام (یعنی مقام شیبه) را با (مقام) آن کس که به خدا و به روز قیامت ایمان آورده و در راه خدا جهاد کرده (چون علی علیه السلام) یکسان شمردید؟ هرگز آنان نزد خدا یکسان نخواهند بود، و خدا ظالمان را هدایت نخواهد کرد.

رضایی: آیا آب دادن به حاجیان، و آباد ساختن مسجد الحرام را، همانند (کار) کسی قرار دادید که به خدا و روز بازپسین ایمان آورده، و در راه خدا جهاد کرده است؟! (این دو گروه) نزد خدا مساوی نیستند؛ و خدا گروه ستمکاران را راهنمایی نمی‌کند. عمل سقاییت حاجیان و آب دادن به ایشان، یکی از مفاخر و از شؤونات بوده که مورد مباهات عرب جاهلیت بوده، و در این جا سقاییت به معنای مصدر (آب دادن)

آمده و هم اکنون به سقایت عباس معروف است و آن محلی است که در عهد جاهلیت و اسلام آب در آنجا می‌ریختند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۹ / ۲۷۰). در دوران جاهلیت در مکه منصب‌هایی وجود داشت که در یک قبیله بود و به ارث می‌رسید. یکی از آنها آب دادن به حاجیان بود که در خاندان قریش قرار داشت (جعفری، ۱۳۷۶: ۴ / ۴۴۷). همچنین منظور از عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ منصب کلیدداری و تعمیر مسجد الحرام بود که در آن زمان بر عهده طلحة بن شیبه بود (همان). از بین دو مترجم، قمشه‌ای با ارجاع به مابعد سعی در تبیین و شفاف‌سازی این دو اصطلاح داشته و به مخاطب در درک بهتر معنا کمک کرده است.

- (إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُجْلُونَهُ عَامًا وَيَحْرَمُونَهُ عَامًا لِيُوَاطِّئُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَيَجْلُوهَا مَا حَرَّمَ اللَّهُ زَيْنَ لَهُمْ سُوءَ أَعْمَالِهِمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ) (توبه / ۳۷)

قمشه‌ای: نسیء (یعنی ماهی را تغییر و تبدیل کردن به ماهی دیگر و حکم ماه حرامی را در هر سه سال، سالی ده روز به ماهی متأخر انداختن که بدعت زمان جاهلیت بود) افزایش در کفر است که کافران را بدان به جهل و گمراهی کشند...
رضایی: جز این نیست که به تأخیر انداختن (و جابه‌جا کردن ماه‌های حرام) افزایشی در کفر است...

(نسیء) به معنای تأخیر ماه‌های حرام می‌باشد از آن ترتیب که خدای تبارک معین کرده است؛ چون که از زمان ابراهیم و اسماعیل، عرب این چهار ماه محرم و رجب و ذیقعد و ذیحج را حرام می‌دانست و اقدام به جنگ نمی‌کرد و به آن اندازه از آن احتراز داشت که اگر قاتل پدر خود را در آن اوقات می‌دید او را ندیده فرض می‌کرد و چون کار اعراب جنگ و غارت بود گاهی بر آنها دشوار می‌شد که سه ماه متوالی از جنگ اجتناب کنند، برای رسیدن به منظور خود مثلاً ماه محرم را به صفر محول می‌کردند و عمل جنگ در محرم را جایز می‌شمردند و در عوض، ماه صفر ترک جنگ می‌کردند

(عاملی، ۱۳۶۰: ۴ / ۳۹۱). مشخص است که ذکر واژه به تنهایی افاده معنی نخواهد کرد و نیازمند گسترده‌گی است. هر دو مترجم با ارجاع به مابعد کوشیده‌اند از فشردگی معنای این اصطلاح بکاهند. البته قمشه‌ای با اشاره به سنت جاهلیت و تفصیل گسترده، ترجمه‌ای تفسیری ارائه داده که به نظر مطلوب است اما رضایی کوشیده است در نهایت اختصار به گسترده‌گی روی آورد.

۲. تشریح لفظ عام

اسامی نکره همواره برای مخاطب ناشناخته‌اند. آمدن اسمی به صورت نکره با دلایل مختلفی صورت می‌گیرد از جمله آن که از نظر متکلم اهمیتی به شناخت آن تعلق نمی‌گیرد یا غرض پوشیده‌ماندن امر است. همچنین باید گفت در برخی موارد فهم ارجاع اسامی عام، سبب درک بهتر معنا می‌شود. در ادامه برخی آیاتی می‌آید که مترجم به گسترش لفظ عام و نکره پرداخته است:

-(لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنَّ نَعْفَ عَنْ طَائِفَةٍ مِنْكُمْ يُعَدَّبُ طَائِفَةٌ بِأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ) (توبه / ۶۶)

قمشه‌ای: عذر نیاورید، که شما بعد از ایمان کافر شدید، اگر از برخی (نادانان و ساده‌لوحان) شما درگذریم گروهی (فتنه‌گر) را نیز عذاب خواهیم کرد که مردمی بسیار زشتکار بوده‌اند.

رضایی: عذر نیاورید، در واقع [شما] پس از ایمان آوردنتان، کفر ورزیده‌اید؛ اگر گروهی از شما را (بخاطر توبه) ببخشیم، گروه [دیگری] را، بخاطر آنکه آنان خلافکار بودند، عذاب می‌کنیم!

این که می‌گوید گروهی را به خاطر جرم و گناهشان مجازات می‌کنیم، دلیل بر آن است که «گروه مورد عفو» افرادی هستند که آثار جرم و گناه را با توبه از خود زدوده‌اند. روایات متعددی در ذیل این آیه وارد شده که حکایت از آن دارد که برخی از منافقان از

اعمال خود پشیمان شدند و توبه کردند ولی برخی دیگر همچنان بر روش خود باقی بودند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۷/۸). قمشه‌ای در گسترده‌سازی اسم جمع (طَائِفَة)، از ارجاع به مابعد در هر دو موضع استفاده کرده و مقصود از این اسم جمع نکره را واضح گردانیده است. آمدن ارجاعات سبب انتقال بهتر معنا و مراد آیه شده است. از سوی دیگر رضایی محتاطانه به گسترده‌سازی واژه توجه نکرده است اما خلی در معنا وارد نیست.

-(وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُزْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ
وَأَخْرِبِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ
إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ) (انفال / ۶۰)

قمشه‌ای: و شما (ای مؤمنان) در مقام مبارزه با آن کافران خود را مهیا کنید و تا آن حد که بتوانید از آذوقه و تسلیحات و آلات جنگی و اسبان سواری زین کرده برای تهدید و تخویف دشمنان خدا و دشمنان خودتان فراهم سازید و....

رضایی: و هر چه در توان دارید، از نیرو و از اسب‌های آماده برای (مقابله با) آن (دشمن) ان، آماده سازید....

کلمه (قُوَّة) به معنای هر چیزی است که با وجود آن کار معینی ممکن می‌گردد و در جنگ به معنای هر چیزی است که جنگ و دفاع با آن امکان پذیر است از قبیل انواع اسلحه و مردان جنگی با تجربه و دارای سوابق جنگی و تشکیلات نظامی (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۵۱/۹). معنای معجمی این واژه در فارسی (نیرو) است که با توجه به سیاق آیه که به رویارویی دو گروه در جنگ می‌پردازد، منظور از آن واضح می‌شود. هر دو مترجم از راهبرد گسترده‌سازی با ارجاع به مابعد استفاده کرده‌اند اما قمشه‌ای در این راهبرد از ۴ مصداق عینی (نیرو) نام برده است که به نظر می‌رسید نیاز به ذکر این میزان مصداق نبود.

-(لَوْلَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ) (انفال / ۶۸)

قمشه‌ای: اگر نبود حکم سابق از خدا (که بر پیغمبر اسلام فدا و غنایم را روا دانست) همانا در آنچه (از آن اسیران) گرفتید به شما عذاب سخت رسیده بود. رضایی: اگر قبلاً از جانب خدا مقرر نشده بود، (که بدون ابلاغ کیفر ندهد)، بخاطر آنچه (از اسیران) گرفتید، حتماً عذاب بزرگی به شما می‌رسید.

در خصوص این جمله چند معنی آورده‌اند. از جمله این معانی: ۱- ابن جریج گفته است: یعنی اگر حکم خدا نبود که پیش از صدور دستور نباید کسی عذاب شود، شما مردم برای فدا گرفتن مستحق مجازات بودید لکن چون به شما ابلاغ نشده بود که نباید فدا گیرید، بر این عمل مسئول نیستید. ۲- ابن عباس گفته است: یعنی چون در لوح محفوظ، خداوند حکم به جواز غنیمت جنگی و فدیہ کرده است، شما را بر این عمل عذاب نمی‌کند؛ چرا که پیش از رسیدن دستور، شما فدیہ گرفتید و غنائم جنگی را تصرف کردید (عاملی، ۱۳۶۰: ۳۴۴/۴). در آیه ماقبل مسلمانان از گرفتن اسیران پیش از آمدن حکم و دستور از جانب خداوند مورد عتاب و سرزنش قرار گرفته‌اند. هر دو مترجم با توجه به آیه ماقبل و ارجاع به آن به گسترده‌گی لفظ عام (کتاب) پرداخته‌اند که بدون گسترده‌سازی، نامفهوم خواهد بود.

۳. بیان ارجاعات شخصی

در برخی آیات قرآن شاهدیم که به اشخاص به صورت غیرمستقیم اشاره می‌شود. گسترده‌ساختن این فشرده‌گی، در مواردی با اهداف کلام الهی تناقض دارد زیرا که ممکن است غرض آیه، فشرده‌گویی باشد. برخی موارد که مترجم به گسترش ارجاعات شخصی پرداخته است، عبارتند:

-(أَجْعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ أَمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَشْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ) (توبه / ۱۹)

قمشه‌ای: ... آن کس که به خدا و به روز قیامت ایمان آورده و در راه خدا جهاد کرده (چون علی علیه السلام)...

رضایی: ... همانند (کار) کسی قرار دادید که به خدا و روز بازپسین ایمان آورده، و در راه خدا جهاد کرده است؟!

این آیات در باره عباس و شیبه و علی (ع) که با یکدیگر تفاخر می‌کردند، نازل شده است؛ عباس به سقایت حجاج افتخار می‌کرد، شیبه به تعمیر مسجد الحرام و علی (ع) به ایمان و جهاد در راه خدا. پس آیه نازل شد و حق را به علی (ع) داد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۷۲/۹). قمشه‌ای با استفاده از تفاسیر به گسترده‌گی و ارجاع مابعد روی آورده است و منظور از کسانی که ایمان آوردند و... را مشخص ساخته است در حالی که رضایی با احتیاط بیشتر از ذکر مرجع اسم (مَن) خودداری کرده است. به نظر می‌رسد ذکر مرجع این اسم که آشنایی با احوال نزول آیه را می‌طلبد، ترجمه را به صورت تفسیر درآورده است و ما شاهد اعمال نظر مترجم در متن ترجمه هستیم.

– (إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِي اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ) (توبه / ۴۰)
قمشه‌ای: ... و آن گاه که او به رفیق و همسفر خود (ابو بکر که پریشان و مضطرب بود) می‌گفت

رضایی: ... (همان) هنگام که آن دو در غار (ثور) بودند، (همان) وقتی که به همراه خود می‌گفت...

پیامبر (ص) که به فرمان خدا از ماجرای توطئه برای قتل خویش آگاه شده بود، آماده بیرون رفتن از مکه و هجرت به مدینه شد اما نخست برای این که کفار قریش به او دست نیابند به غار ثور که در جنوب مکه قرار داشت و در جهت مخالف جاده مدینه بود پناه برد. در این سفر ابو بکر نیز همراه ایشان بود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۴۱۹/۷). قمشه‌ای با ارجاعات پس از واژه فشرده به مرجع اسم، اشاره کرده است که چنین تصریحی در ترجمه رضایی دیده نمی‌شود. علاوه بر آن قمشه‌ای با توجه به

بافت آیه و قول پیامبر که نشان از دلگرمی و آرامش بخشی دارد، به بیان حالت مرجع (صاحبه) نیز اشاره کرده است که مطلوب نیست. بدیهی است ذکر حالت مرجع سخن که در آیه حتی نامی از خود مرجع نبرده شده است، آشکارا به معنای وارد ساختن اعمال نظر مترجم در ترجمه می‌باشد و چنین گسترده‌گی تأثیری در کشف فشرده‌گی معنایی ندارد.

- (وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِفُوا حَتَّىٰ إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَنَّهُ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ) (توبه / ۱۱۸)

قمشه‌ای: و بر آن سه تن [آن سه نفر مرارة بن ربیع و هلال بن امیه و کعب بن مالک بودند که از زحمت جنگ و سختی حال و رنج و تعب و گرما از رفتن به جنگ در تبوک خودداری کردند و بعد در حضور پیغمبر آمدند و عذرخواهی کردند و توبه آنها پذیرفته شد.] که (از جنگ تبوک) باز نهاده شدند و ...

رضایی: و (نیز) بر آن سه [نفر] که (از شرکت در جنگ تبوک) وا مانده بودند، تا آنگاه که زمین با همه پهناوری بر آنان تنگ شد....

در جنگ تبوک شرایط بر مسلمانان دشوار شد. از جمله این شرایط دشوار گرمی هوا بود. منافقان در این جنگ شرکت نکردند ولی مسلمانان واقعی جز آنان که واقعاً عذر داشتند، به هر نحوی که بود در جنگ شرکت کردند. در میان مسلمانان سه نفر به نام‌های کعب بن مالک و مراره بن ربیع و هلال بن امیه، از رفتن به جهاد تخلف کردند. آن‌ها برای شرکت در جنگ، امروز و فردا می‌کردند و سستی نشان می‌دادند تا این که بالأخره جنگ تبوک تمام شد (جعفری، ۱۳۷۶: ۴/۵۹۰). قمشه‌ای با ارجاع به مابعد ضمن بیان شرایط سخت جنگ تبوک، به نام سه نفری که از جنگ اجتناب کردند نیز اشاره کرده است. در حالی که رضایی اشاره به مرجع این عدد نداشته است. ممکن است غرضی به ذکر نام این افراد در آیه نبوده است که صراحتاً بیان نشده‌اند و

بیان اسامی در ترجمه قمشه‌ای، ترجمه را با تفسیر آمیخته است. افزوده تفسیری جهت گسترش این واژه فشرده، با داده‌های موجود در متن آیه همخوانی ندارد و شاید غرض آیه شریف پنهان ساختن نام این افراد بوده باشد.

۴. تشریح اسم موصول

اسامی موصول را نیز می‌توان ضمن عوامل فشرده‌گویی کلام نام برد. در مواردی با توجه به قرینه سخن می‌توان ضمن گسترش موصول، به معنای آن دست یافت و نیازی به گسترش معنا نیست اما در مواردی، خصوصا اگر میان مرجع سخن و لفظ موصول فاصله افتد، گسترش معنای موصول می‌تواند به انتقال بهتر معنا بینجامد. برخی نمونه‌های چنین گسترده‌گی‌های کلامی در ادامه آمده است:

- (ثُمَّ يَتُوبُ اللَّهُ مَنْ بَعْدَ ذَلِكَ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ) (توبه / ۲۷)

قمشه‌ای: آن گاه خدا بعد از آن واقعه (جنگ حنین) از سر تقصیر هر که می‌خواهد (از مؤمنانی که فرار کرده هر که توبه نمود، و از کافران هر که ایمان آورد) در می‌گذرد و خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است.

رضایی: سپس خدا- بعد از این (جنگ حنین)- توبه هر کس را بخواهد (و شایسته بداند) می‌پذیرد؛ و خدا بسیار آمرزنده [و] مهربور است.

کلمه «ذلک» به طوری که از سیاق برمی‌آید، اشاره به مضمون دو آیه قبل دارد و آن این بود که مسلمانان روی از خداوند برتأییدند و با فرار کردن و پشت نمودن، معصیت خدا را کردند و بنا بر آن چه گفته شد، مناسب با کلام این است که کلمه «مَنْ يَشَاءُ» هم مسلمین را شامل شود و هم کفار را. چون هم برای مسلمین خطایی را ذکر کرده که از آن توبه کنند، و هم برای کفار. خطای مسلمین فرار بود و خطای کفار، کفر. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۰۲/۹). قمشه‌ای با نگاه به ماقبل و ارجاع به آنچه در آیات ذکر آن آمد، منظور از موصول عام (مَنْ) را گسترده ساخته است که مورد قبول است

اما در ترجمه رضایی چنین گسترده‌گی دیده نمی‌شود و مترجم به ذکر لفظ فشرده بسنده کرده است که البته ایرادی وارد نیست زیرا مخاطب با توجه به بافت سخن می‌تواند فشرده‌گی حاصل از اسم موصول را رمزگشایی نماید و به مفهوم صحیح دست یابد.

- (يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كُنْتُمْ لَا تُفْسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ) (توبه / ۳۵)

قمشه‌ای: روزی که آن طلا و نقره ذخائرشان در آتش دوزخ گداخته شود و پیشانی و پشت و پهلوهای آنها را به آن داغ کنند (و فرشتگان عذاب به آنها گویند) این است نتیجه آنچه بر خود ذخیره کردید، اکنون بچشید (آتش حسرت و عذاب) همان سیم و زری که اندوخته می‌کردید.

رضایی: [در آن] روزی که در آتش جهنم، بر آن [سکه] ها حرارت شدید داده می‌شود؛ و با آنها پیشانی‌هایشان و پهلوهای آنان و پشت‌هایشان را داغ می‌گذارند! (و به آنان می‌گویند:) این چیزی است که برای خودتان اندوختید، پس بچشید آنچه را که همواره می‌اندوختید!

در آیه ضمن ذکر احوال اغنیاء که به نیازمندان مساعدت نمی‌کردند، مجازات آنان را بیان می‌کند. در واقع کیفر آنان همان طلا و نقره‌ای است که در گنجینه ذخیره می‌کردند و در راه خدا انفاق نمی‌نمودند. در آیه ماقبل به ثروت‌اندوزی بسیاری از راهبان اشاره شده و آمده است: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَخْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ) سپس در آیه مابعد بیان می‌شود که مجازات آنان با استفاده از علایق آنان (زر و سیم) اعمال خواهد شد. معلوم است که خود همان طلا و نقره و ثروت نامشروع تبدیل به آتش خواهد شد و این به معنای همان تجسم اعمال و عینیت یافتن کارهای انسان در روز قیامت است (جعفری، ۱۳۷۶: ۴/۴۷۷). قمشه‌ای با ارجاع به آیه قبل منظور از اسم موصول (ما) را روشن

ساخته و از فشردگی واژه کاسته است اما رضایی نیازی به گسترده‌گی ندیده است شاید به این سبب که مخاطب می‌تواند با توجه به بافت کلام به معنا دست یابد.

۵. توجه به سیاق آیه

در آیات قرآنی به دلیل ایجاز سخن و روایت بسیاری از رویدادها، درک مفهوم آیه بدون در نظر گرفتن سیاق و بافت کلام دشوار خواهد بود. البته مترجم باید با توجه به نیاز عبارت، به گسترده‌گی بپردازد. نمونه‌هایی از این نوع گسترده‌سازی در ادامه می‌آید:

-(إِذْ تَسْتَعِينُونَ رَبُّكُمْ فَأَسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِنْ الْمَلَائِكَةِ مُزْدِفِينَ)

(انفال / ۹)

قمشه‌ای: (به یاد آرید) هنگامی که استغاثه و زاری به پروردگار خود می‌کردید، پس دعای شما را اجابت کرد که من سپاهی منظم از هزار فرشته به مدد شما می‌فرستم. رضایی: (به خاطر آورید که در میدان بدر) هنگامی را که از پروردگارتان یاری می‌خواستید، پس [درخواست] شما را پذیرفت (به) اینکه، من شما را با هزار (نفر) از فرشتگان پیایی، یاری می‌کنم!

این آیه دنباله جریان جنگ بدر را روایت می‌کند. هنگامی که مسلمانان با سپاه قریش روبرو شدند، آن‌ها را چند برابر خود یافتند؛ چون قریشیان حدود هزار نفر بودند، در حالی که تعداد سپاهیان اسلام سیصد و سیزده نفر بود. این جا بود که ترس و وحشت، مسلمانان را فرا گرفت و همگی آنان دست به دعا برداشتند و از خداوند کمک خواستند. خود پیامبر نیز دست به دعا برداشت و به درگاه پروردگار تضرع و زاری کرد (جعفری، ۱۳۷۶: ۳۳۰/۴). آیه به ذکر حالت مؤمنان در شرایط خاصی اشاره دارد که بدون اشاره به آن سیاق، دریافت معنا کامل صورت نمی‌گیرد. ممکن است برای مخاطب این سؤال پیش بیاید که در چه شرایطی خداوند، مؤمنان را با لشکری از فرشتگان یاری رساند؟ رضایی با درک این نکته و بهره‌گیری از ارجاع به ماقبل که در

خصوص غنائم جنگی و شرایط جنگ سخن می‌گفت، به دریافت بهتر معنا کمک کرده است در حالی که قمشه‌ای به ذکر سیاق آیه نپرداخته است.

– (إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيًا إِثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ) (توبه / ۴۰)

قمشه‌ای: اگر شما او را (یعنی رسول خدا را) یاری نکنید البته خداوند او را یاری کرد هنگامی که کافران او را که یکی از دو تن بود (از مکه) بیرون کردند، آن گاه که در غار بودند (و خدا بر در غار کوه پرده عنکبوتان و آشیانه کبوتران گماشت تا دشمنان که به عزم کشتنش آمده بودند او را نیافتند) و

رضایی: اگر او، [یعنی پیامبر] را یاری نکنید، پس حتماً خدا او را یاری کرد، هنگامی که کسانی که کفر ورزیدند، او را (از مکه) بیرون کردند، در حالی که دوّمین دو [تن] بود؛ (همان) هنگام که آن دو در غار (ثور) بودند....

این آیه به جریان دسیسه‌چینی در ليله المبيت اشاره دارد. آن زمان که شرایط برای پیامبر دشوار شد و خداوند به وی با امدادات غیبی کمک رساند. قمشه‌ای با ذکر ارجاعات پس از فشردگی آمده در آیه، به ماجراهای رخ داده در غار پرداخته است که نیازی به ذکر نداشت و نتیجه آن اطناب در ترجمه بوده است. در واقع در جایی که بنا بر ابجاز و فشرده‌گویی است، وی به وقایع تاریخی اشاره می‌کند که چه بسا مقصود آیه نباشد. همان گونه که مشاهده می‌شود رضایی ترجیح داده است فشرده‌گی را به همان صورت انتقال دهد که به نظر مطلوب‌تر می‌آید و تنها به نام غار اشاره کرده است.

– (لَقَدْ ابْتِغَوْا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلُ وَقَلَّبُوا لَكَ الْأُمُورَ حَتَّىٰ جَاءَ الْحَقُّ وَظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ كَارِهُونَ) (توبه / ۴۸)

قمشه‌ای: از این پیش (در جنگ خندق و احد) هم آنان در صدد فتنه‌گری بودند و ... رضایی: قطعاً (منافقان) پیش از (این نیز) فتنه‌جویی کردند، و ...

در تفسیر المیزان آمده که این آیه شریفه به منزله استشهاد بر آیه قبله است و مثالی بر آن مطلبی است که در دو آیه قبل آمده است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۹۰/۹). در دو آیه قبل به احوال منافقان اشاره می‌کند که برای شرکت در جهاد عذر و بهانه می‌تراشیدند و به جای یاری به پیامبر و جهاد در راه خدا، در کنج خانه گوشه عزلت می‌گزیدند و اگر به میدان جهاد نیز می‌آمدند، جز اخلال در کار مؤمنان کاری نداشتند. لذا با توجه به اشاره ضمنی در دو آیه قبل، قمشه‌ای با ارجاع به ماقبل به ذکر سیاق آیه پرداخته و منظور از آن را دو جنگ (خندق و احد) بیان کرده است که به نظر مطلوب است. از آن جا که میان ارجاع ماقبل و لفظ فشرده فاصله افتاده است، این گونه گسترده‌سازی سبب فهم بیشتر معنای آیه با توجه به قرینه‌های بافتی می‌گردد. از طرف دیگر رضایی به گسترده‌گی واژه و بهره‌گیری از سیاق آیه روی نیاورده است اما مشکلی در فهم معنا در ترجمه وجود ندارد.

۶. گسترش فشرده‌گی اسم‌های اشاره بدون مشارالیه

اسم‌های اشاره که بدون مشارالیه می‌آیند، با نوعی فشرده‌گی همراهند و درک معنای آن‌ها نیازمند گسترده‌گی است. البته میزان و مکان این گسترده‌گی به بافت سخن و میزان ابهام آیه و مواردی از این دست بستگی دارد. برخی مواضع این گونه گسترده‌گی عبارتند از:

-(ذَلِكِ بِأَنَّهُمْ شَاقُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ)
(انفال / ۱۳)

قمشه‌ای: این کیفر کافران برای آن است که با خدا و رسول او سخت ضدیت و مخالفت کردند و هر کس با خدا و رسول او راه شقاق و مخالفت پیماید (بترسد که) عقاب خدا بسیار سخت است.

رضایی: این (کیفرها) بدان سبب است که آنان با خدا و فرستاده‌اش مخالفت ورزیدند؛ و هر کس با خدا و فرستاده‌اش مخالفت کند، پس حتماً خدا سخت کیفر است.

خداوند در آیه ماقبل از شیوه مجازات کافران سخن می‌گوید و می‌فرماید: (...سَأَلِّي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَأَصْرَبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَأَصْرَبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ) با توجه به این پیش‌زمینه در آیه بعد اسم اشاره (ذلک) آمده که به شرح مجازات و کیفر کافران به طور فشرده اشاره دارد. هر دو مترجم با توجه به ضرورت ترجمه با استفاده از ارجاع به ماقبل، فشرده‌گی را گشوده و از آن به (کیفر و عقوبت) تعبیر کرده‌اند که مطلوب است. البته مخاطب به دلیل پیوستگی آیات می‌تواند با ارجاع ماقبل معنای این اسم اشاره را دریابد و اشاره مترجمان سب تحکیم بیشتر معنا شده است.

- (ذَلِكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ مُوهِنٌ كَيْدِ الْكَافِرِينَ) (انفال / ۱۸)

قمشه‌ای: این (فتح و غلبه در جنگ به خواست خدا) شما را نصیب شد و محققا خدا بی‌اثر کننده مکر کفار است.

رضایی: این (سرنوشت مؤمنان و کافران بود.) و در حقیقت خدا سست‌کننده نیرنگ کافران است.

در مجمع البیان آمده کلمه «ذلکم» در محل رفع بوده و تقدیر آیه چنین است: «الأمر ذلکم» و «الأمر أن الله موهن کید الکافرین» امر این است که خدا خوارکننده مکر کافران است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۸۱۶/۴). قمشه‌ای همسو با این رأی، به گسترده‌گی واژه با اشاره به ماقبل پرداخته که مطلوب است. در آیه قبل به نصرت مؤمنان با مساعدت خداوند و بهره‌مندی آنان از امدادهای غیبی پروردگار اشاره شده است: (فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى وَلِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءٌ حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ). از طرف دیگر آیه قبل به این مضمون اشاره دارد که خداوند صدای استغاثه پیامبر و مؤمنان را شنید و از صدق نیت و اخلاص آن‌ها آگاه بود و به همین دلیل همگی را مشمول لطف قرار داد و بردشمن پیروز ساخت و در آینده نیز خداوند بر طبق نیت و اخلاص و استقامت مسلمانان با آن‌ها رفتار خواهد کرد؛ مؤمنان مخلص سرانجام پیروز می‌شوند و متظاهران ریاکار و

سخن‌گویان بی عمل شکست می‌خورند. لذا در آیه بعد برای تأکید این موضوع می‌فرماید: ذلکم یعنی «سرنوشت مؤمنان و کافران و عاقبت کارشان همان بود» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۱۷/۷ و ۱۱۶). با توجه به این رأی، رضایی اسم اشاره فشرده را گشوده است و این گونه تعبیر کرده که مطلوب است. -در ادامه بسامد ارجاعات آمده در ترجمه‌ها به همراه ارزیابی کیفیت آنان خواهد آمد:

بسامد ارجاع به ماقبل و مابعد

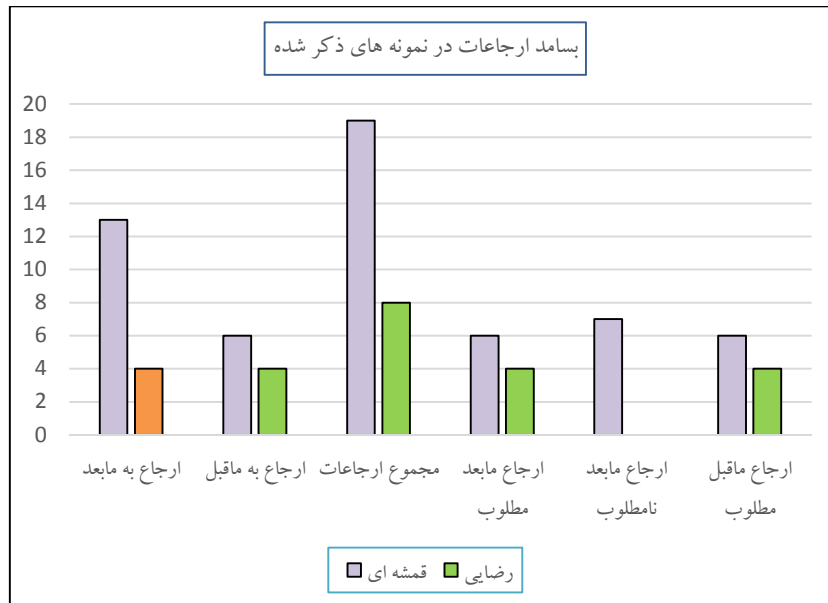
مجموع	ارجاع به ماقبل		ارجاع به مابعد	
۱۹	۶	قمشه‌ای	۱۳	قمشه‌ای
۸	۴	رضایی	۴	رضایی
مجموع کل = ۲۷	مجموع کل = ۱۰		مجموع کل = ۱۷	

بسامد ارزیابی کیفیت ارجاع به مابعد

کیفیت ارجاع به مابعد			
نامطلوب		مطلوب	
۷	قمشه‌ای	۶	قمشه‌ای
-----	رضایی	۴	رضایی

بسامد ارزیابی کیفیت ارجاع به ماقبل

کیفیت ارجاع به ماقبل			
نامطلوب		مطلوب	
-----	قمشه‌ای	۶	قمشه‌ای
-----	رضایی	۴	رضایی



نتیجه گیری

با توجه به آنچه بیان شد می توان عرضه داشت که از جمله فنون کلامی، فشرده‌گویی و ایجاز است که چنین فشرده‌گی با در نظر گرفتن انتقال پیام به مخاطب در ترجمه متون دینی، در مواردی نیاز به گسترده‌گی دارد. به منظور روشن شدن این موضوع آیاتی از سوره انفال و توبه با ترجمه الهی قمشه‌ای و رضایی اصفهانی بررسی شد و ۶ مورد از مواضع کاربست راهبرد گسترده‌سازی در ترجمه مورد مطالعه قرار گرفت. این مواضع عبارتند از: ۱. مفاهیم و اصطلاحات ۲. تشریح لفظ عام ۳. بیان ارجاعات شخصی ۴. تشریح اسم موصول ۵. توجه به سیاق آیه ۶. گسترش فشرده‌گی حاصل از اشارات. در پایان با بررسی نمونه‌ها در این مواضع مشخص شد که مترجمان به منظور گسترده‌سازی، بیشتر از راهبرد ارجاع به مابعد بهره برده‌اند و با افزودن اضافاتی پس از مرجع فشرده، ارجاعات گسترده را ذکر کرده‌اند. همچنین در خصوص ارزیابی عملکرد مترجمان باید گفت که مجموع به‌کارگیری راهبرد گسترده‌سازی در ترجمه قمشه‌ای به

نسبت قابل ملاحظه‌ای بالاتر از رضایی بوده است. به عبارت دیگر رضایی در غالب موارد، واژه فشرده را به همان صورت آورده و از گسترش آن اجتناب کرده است. حتی در مواردی که فشرده‌گی را گسترش داده نیز با رعایت احتیاط و اختصار، از این راهبرد بهره گرفته است. از سوی دیگر قمشه‌ای با نگاه تفسیری به ترجمه، حد و مرزی در افزودن اضافات در ترجمه قائل نبوده و با شرح و بسط زیاد در موارد غیر ضروری، سبب دوری از ترجمه و انحراف مخاطب از فحوای اصلی کلام وحی شده است. همچنین می‌توان موارد زیر را نیز با بررسی نمونه‌ها بیان کرد:

- از ۱۳ مورد ارجاع به مابعد در ترجمه قمشه‌ای، حدود نیمی از آن یعنی ۷ مورد نامطلوب است که نشان می‌دهد مترجم بیش از آن که به ترجمه بپردازد، به عمل تفسیر روی آورده و در ترجمه دخل و تصرف داشته است.

- در تمامی مواردی که مرجع گسترده قبل از آیه ذکر شده و ارجاع فشرده پس از آن آمده است - یعنی موارد ارجاع به ماقبل - ترجمه حاصل شده، مطلوب است.

- بسامد ارجاعات در ترجمه قمشه‌ای نسبت به مترجم دیگر به شکل قابل ملاحظه‌ای بالاتر است اما باید گفت در تمام موارد ارجاع در ترجمه رضایی، موردی را نمی‌توان نامطلوب پنداشت و چنین نتیجه‌ای نشان از دقت بسیار بالای این مترجم در افزودن اضافات در متن ترجمه دارد.

- نادرستی ۷ مورد ترجمه قمشه‌ای به دلایل ذیل می‌باشد: ۱. اطناب و تفصیل زیاد در جایی که مراد کلام، اطناب را نمی‌طلبد. ۲. عدم استفاده از تفاسیر معتبر در پرداختن به افزوده تفسیری ۳. تصریح و شفاف‌سازی آنچه غرض آیه در پنهان کردن آن بوده است؛ به گونه‌ای که در تمامی آیاتی که ذیل ارجاعات شخصی ذکر شد، قمشه‌ای به تصریح نام افراد پرداخته است که می‌توان گفت پرداختن به این ظرافت‌ها در حوزه عمل مفسر جای می‌گیرد نه مترجم.

در این مقاله تنها مواضع محدودی از فشرده‌گی‌های آمده در آیات قرآن بررسی شد.

در پایان امید می‌رود که این جستار بتواند افق‌های جدیدی را پیش روی پژوهشگران محترم برای ارزیابی ترجمه سایر مواضع فشرده‌گویی در قرآن بگشاید. همچنین کاربست این راهبرد، در ترجمه‌های دیگر مترجمان قرآن نیز امکان‌پذیر است.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم

- ابراهیمی، ابراهیم، اصغر طهماسبی بلداجی و باب الله محمدی نبی کندی (۱۳۹۳)، «تحلیل و بررسی افزوده‌های تفسیری در شش ترجمه معاصر قرآن کریم (با محوریت سورهٔ اِسراء)»، **پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی**، سال ۴، ش ۱۱، صص ۱۱۲-۸۳.
- الهی قمشه‌ای، مهدی (۱۳۸۰)، **ترجمه قرآن**، چاپ دوم، قم: فاطمه الزهراء.
- انصاریان، نسرین (۱۳۹۶)، «چالش‌های ترجمه قرآن»، **مطالعات نقد ادبی**، دوره ۱۲، ش ۴۵، صص ۱۳۳-۱۱۷.
- جعفری، یعقوب (۱۳۷۶)، **تفسیر کوثر**، قم: مؤسسه انتشارات هجرت.
- جلالی، نیوشا (۱۳۹۰)، «**تصریح در ترجمه قرآن: موردپژوهی سوره یوسف**»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد. استاد راهنما: علی خزاعی فر و محمدرضا هاشمی. دانشکده ادبیات و علوم انسانی: دانشگاه فردوسی مشهد.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۸۳)، **ترجمه قرآن**، قم: مؤسسه تحقیقاتی فرهنگی دارالذکر.
- سیاحی، صادق، محمود آبدانان مهدی‌زاده، محمود شکیب انصاری و معصومه تراوش (۱۳۹۵)، «**اسلوب تصریح و تبیین در ترجمه قرآن (بررسی موردی ترجمه فیض الاسلام)**»، **پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی**، سال ۶، ش ۱۴، صص ۶۰-۴۱.
- شعیری، حمیدرضا (۱۳۹۶)، **مبانی معناشناسی نوین**، چاپ چهارم، تهران: سمت.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴)، **ترجمه تفسیر المیزان**، ترجمه محمدباقر موسوی، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، چاپ سوم، تهران: ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲.ه.ق)، **جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)**، لبنان: دارالمعرفه.

- عاملی، ابراهیم (۱۳۶۰)، **تفسیر عاملی**، تهران: کتابفروشی صدوق.
- علوی، فریده (۱۳۷۸)، «ایجاز و مشکلات ترجمه آن»، **پژوهش زبان‌های خارجی**، ش ۷، صص ۴۷-۵۵.
- مؤدب، سیدرضا (۱۳۸۶). «نقد و بررسی ترجمه‌ناپذیری قرآن»، **تحقیقات علوم قرآن و حدیث**، دوره ۴، ش ۱، صص ۱۶۵-۱۴۷.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱)، **تفسیر نمونه**، چاپ دهم، تهران: دارالکتب الإسلامیّه.
- نظری، راضیه و سید محمد موسوی بفرئی (۱۳۹۹)، «ارزیابی «راهبرد تصریح» در سبک‌های ترجمه‌ای قرآن کریم (مطالعه موردی سبک‌های ترجمه‌ای فولادوند و صفوی از سوره اسراء)»، **مطالعات ترجمه قرآن و حدیث**، دوره ۷، ش ۱۳، صص ۲۸۲-۳۱۴.
- نیازی، شهریار و انسیه سادات هاشمی (۱۳۹۸)، «بررسی چگونگی کارآمدی مؤلفه «شفاف سازی» الگوی برمن در ارزیابی ترجمه قرآن: موردپژوهی ترجمه رضایی اصفهانی»، **مطالعات زبان و ترجمه**، ش ۴، دوره ۵۲، صص ۱۹۳-۱۶۱.

Abstract**Theological "condensation" and "expansion" in the translation of Qur'an
(Case study of Surah Anfal and Tawbah)**

Maedeh Akbarkarkasi *

Masoud Fekri **

Speech production is associated with two characteristics: "condensation" and "expansion". condensation is one of the most-used industries in the Qur'an, which is one of the most-used industries in the Qur'an. transmitting this verbal technique to the target language will not convey the message contained in the original text and will make it difficult for the recipient to receive the message. Because of this, the present article intends to examine the verses of Surah Anfal and Tawbah with the divine translation of Ghomshei and Rezaei Isfahani and to test the translators' performance in translating compact positions. For this purpose, 6 items of compression positions were selected, which are: 1. Concepts and terms 2. Explanation of general word 3. Expression of personal references 4. Explanation of relative pronoun 5. Paying attention to the context of verse 6. Expanding the compression resulting from the allusions. Finally, after reviewing the samples, it was found that translators have used most of the reference cataphoric to expand. It should also be noted that the strategy of extension in Ghomshei translation is higher than other translators, and Rezaei has used this strategy with caution. Yet, with an interpretive view of translation, Ghomshei does not distinguish between translation and interpretation, and with a lot of elaboration in unnecessary cases, has caused the audience to stay away from the main content of the speech.

Keyword: Theological condensation and expansion, Translation of the Quran, Translation of surah Anfal and Tawbah, Elahi Ghomshei, Rezaei Isfahani

* PhD Student, Department of Arabic Language and Literature, University of Tehran
(Corresponding Author) maedeh.akbari74@gmail.com

** Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, University of Tehran
mfekri@ut.ac.ir